

در جستجوی سلطان‌آباد چمچمال:

مقایسه در منابع تاریخی با یافته‌های باستان‌شناختی تپه هله‌بگ

محمد اقبال چهری^۱

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

زاهد گراوند

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

(از ص ۵۱ تا ۶۱)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۰۲

چکیده:

بر طبق منابع تاریخی، در زمان پادشاهی اولجایتو شهری به نام سلطان‌آباد چمچمال در پای کوه بیستون ساخته شده که در دوره ایلخانیان، مرکزیت سیاسی منطقه را برعهده داشته است. با وجود مطالعات و تحقیقات باستان‌شناسی که در منطقه انجام گرفته، تاکنون محل دقیق این شهر مهم در پرده‌ای از ابهام باقی مانده و هنوز بحث مکان‌یابی سلطان‌آباد چمچمال به عنوان یکی از مشکلات مطرح شده در باستان‌شناسی منطقه وجود دارد. در این مقاله، نخست با بهره‌گیری از منابع مکتوب تاریخی، موقعیت مکانی سلطان‌آباد چمچمال مشخص شده است. سپس ما با استفاده از بررسی‌های دقیق باستان‌شناسی و اطلاعات زبان‌شناسی منطقه (در رابطه با وجه تسمیه محوطه‌ها) و تحلیل مجموع داده‌های به دست آمده، مشخص نمودیم که تپه هله‌بگ، در پای کوه بیستون، در واقع همان سلطان‌آباد چمچمال است که تاکنون از چشم سایر محققان دور مانده بود.

واژه‌های کلیدی: سلطان‌آباد چمچمال، تپه هله‌بگ، دشت چمچمال، دوره ایلخانی.

مقدمه

متون تاریخی دوره مغول در مورد توجه سلسله ایلخانیان به عمران و آبادانی کشور اشارات فراوانی کرده است. بر همین اساس، یکی از مناطق مهم که در منابع تاریخی نیز نام آن ذکر شده دشت چمچمال و به خصوص منطقه بیستون است.

دشت چمچمال حد فاصل کوه بیستون و شهر صحنه قرار دارد که در آن، دو رودخانه گاماسیاب و دینور آب جریان دارد. این دشت در محدوده شهرستانهای صحنه و هرسین واقع شده و در طول دوران پیش از اسلام و اسلامی همواره یکی از مناطق پرجمعیت بوده است. جاده ابریشم یا همان جاده بزرگ خراسان در طول مسیر شرقی- غربی دشت و به موازات رودخانه گاماسیاب تداوم می‌یابد. متوسط ارتفاع دشت چمچمال از سطح دریا بین ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ متر و وسعت حوزه آبریز آن تا دهانه‌ی ورودی دینور ۴۶۰ کیلومتر مربع است. در سمت شمال بیستون، تنگه‌ای به نام تنگ حسین‌آباد وجود دارد که به صورت گذرگاهی باریک، دشت چمچمال را به دشت دینور متصل می‌کند. به دلیل وجود خاک حاصلخیز، و فور منابع آبی و جریان رودخانه‌ها، دشت چمچمال از جمله مناطق مهم استان برای کشاورزی آبی می‌باشد.

بیستون در منتهی‌الیه غربی دشت چمچمال قرار دارد که بنا به شرایط استراتژیکی خاص آن، همواره مورد توجه بوده و از دوران باستان تاکنون، مرکزیت سیاسی دشت چمچمال را برعهده داشته است (مترجم و محمدی فر؛ ۱۳۸۴: ۹۷-۹۶).

مطالعات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که آثار باستانی موجود در صخره بیستون نشان‌دهنده‌ی تداوم سکونت از دوره پارینه‌سنگی تا عصر حاضر است و به همین خاطر، کوه بیستون را از دیدگاه ارزش تمدنی، هم سنگ با مرودشت و کوه رحمت فارس دانسته‌اند (Huff, 1985: 16). در قرن هشتم هجری ایلخانان مغول به این منطقه توجه خاصی داشتند و به دستور الجایتو در محدوده بیستون شهری به نام سلطان‌آباد بنانهادند. بنابراین بعد از عهد ساسانی که آثار زیادی از خود برجای گذاشته‌اند دوره ایلخانی را بایستی دوران مجدد عظمت بیستون به حساب آورد. بحث احیاء مجدد بیستون در این دوره براساس داده‌های باستان‌شناختی نیز قابل تأیید است به طوری که طی بررسی‌های باستان‌شناسی در دشت بیستون - قسمتی از دشت چمچمال - ۲۲ محوطه‌ی ایلخانی شناسایی شده است (مترجم و محمدی فر؛ ۱۳۸۱، چهری؛ ۱۳۸۸).

بیان مسئله و ضرورت انجام پژوهش

سلطان‌آباد چمچمال مهمترین محوطه‌ی استقرار دوره‌ی ایلخانیان در منطقه بیستون بوده که به دلیل اهمیت زیاد آن در منابع و کتب مختلف تاریخی معاصر با ایلخانیان، نام آن ذکر شده است. مطالعات باستان‌شناسی مختلفی که تاکنون در این منطقه صورت گرفته، ضد و نقیض بوده و نتوانسته با دلایلی مستدل مکان و هویت واقعی سلطان‌آباد چمچمال را مشخص نماید. برای مثال، هیأتی آلمانی به سرپرستی ولفرام کلایس با وجود حفاری در کاروانسرا و بنای ایلخانی بیستون، نتوانسته‌اند مکان دقیق سلطان‌آباد را تشخیص بدهند و تنها محدوده‌ی آنرا حدس زده‌اند. در واقع، علی‌رغم تلاش محققان مختلف، هنوز مشکل مکان‌یابی و تعیین محل دقیق سلطان‌آباد چمچمال رفع نشده و به وضوح ضرورت انجام این پژوهش را توجیه می‌نماید. با توجه به آنچه گفته شد، سعی در مکان‌یابی دقیق سلطان‌آباد چمچمال، شالوده‌ی اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد؛

لذا در این مقاله سعی شد تا نخست با استفاده از منابع مکتوب تاریخی مورخانی چون: حمدالله مستوفی، خواندمیر، اشپولر، حافظ ابرو، الکاشاری، اسکندربیک ترکمان و اقبال آشتیانی؛ موقعیت مکانی سلطان‌آباد چمچمال را مشخص کنیم. سپس یک بررسی دقیق باستان‌شناسی با شیوه بررسی مکان‌نگاری صورت گرفت و تمامی محوطه‌های استقرار دوره ایلخانی در منطقه به همراه یافته‌های سفالی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. لازم به ذکر است، بررسی مکان‌نگاری به عنوان عمده‌ترین روش در بررسی‌های میدانی است که ثبت همه مکان‌های باستانی را از نظر موقعیت و دوره‌هایشان شامل می‌شود. این روش نیازهای اطلاعاتی را که برای تفسیر تاریخی زیستگاه‌ها لازم است برآورده می‌کند (علیزاده؛ ۱۳۸۰: ۱۹۳). همچنین به اطلاعات زبان‌شناسی مردم منطقه در رابطه با وجه تسمیه محوطه‌ها دقت زیادی شد.

پیشینه مطالعات باستان‌شناسی

دشت چمچمال هم اکنون از نظر تقسیمات سیاسی بین دو شهرستان هرسین و صحنه از توابع استان کرمانشاه تقسیم شده که قسمت غربی آن در محدوده شهرستان هرسین، با عنوان دشت بیستون معرفی می‌شود. چمچمال در بین ساکنان محلی عنوانی کلی است که از لحاظ جغرافیایی تمامی محدوده دشت چمچمال و دشت بیستون از پل چهر تا نزدیکی شهر صحنه و دینور را دربر دارد.

فعالیت‌های باستان‌شناسی دشت بیستون به خصوص در کنار مجموعه آثار تاریخی - اسلامی آن، ابتدا توسط هیأتی آلمانی به سرپرستی ولفرام کلایس و هاینریش لوشای طی سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷ م انجام گرفت که نتیجه آن حفاری در محوطه‌های کاروانسرای ایلخانی بیستون و بنای ایلخانی کنار رودخانه بود. لوشای بقایای سلطان‌آباد چمچمال را در جایی نزدیک بنای مغولی کنار رودخانه و کاروانسرای ایلخانی در کنار کوه بیستون می‌داند که در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۶ میلادی ساخته شده است (لوشای؛ ۱۳۸۵: ۳۹۸). بنا بر عقیده کلایس، مغول‌ها در پای کوه بیستون به خاطر سلطانی، محوطه مسکونی سلطان‌آباد چمچمال را بنا نهادند که بنای مغولی کنار رودخانه و کاروانسرای ایلخانی نیز جزیی از آن محسوب می‌شد (کلایس؛ ۱۳۸۵: ۲۸۵). این محققان به دلیل عدم بررسی‌های کامل باستان‌شناسی، از محل دقیق سلطان‌آباد چمچمال اطلاعی نداشته و تنها محدوده آن را حدس زده‌اند.

بعد از آن، دشت بیستون در سال ۱۳۸۱ توسط مترجم و محمدی‌فر بررسی باستان‌شناسی شد که طی آن تعدادی از محوطه‌های دوره ایلخانی شناسایی و ثبت شدند (مترجم، محمدی‌فر؛ ۱۳۸۱). آنها طی مقاله‌ای محل سلطان‌آباد چمچمال را تپه گرگوند دانسته‌اند (مترجم و محمدی‌فر؛ ۱۳۸۴: ۹۵-۱۰۳). در حالی که تپه گرگوند در حدود ۱۰ کیلومتری غرب بیستون و در مرکز دشت چمچمال قرار دارد اما بر طبق منابع تاریخی سلطان‌آباد چمچمال یا بغداد کوچک در پای کوه بیستون و در محدوده غربی دشت چمچمال ساخته شده است.

نگارنده با هدف بازنگری محوطه‌های باستانی شهرستان هرسین، در سال ۱۳۸۷ یک بررسی باستان‌شناسی را در سطح منطقه انجام داد که طی آن، تعداد ۱۳ محوطه جدید از دوره ایلخانی شناسایی و مستندنگاری شد (چهری؛ ۱۳۸۸). عمده‌ی محوطه‌های ایلخانی نسبتاً بزرگ و مملو از داده‌های سفالی و حتی معماری بودند. شاخص‌ترین این محوطه‌ها، تپه هله‌بگ با یک موقعیت طبیعی و استراتژیکی مهم است که با وجود مساحت و ابعاد قابل توجه و غنای داده‌های سفالی، تا به حال از چشم محققان دور مانده بود.

بررسی منابع تاریخی

کوهستان و دشت بیستون از روزگاران باستان مسکونی بوده به طوری که یونانیان آن را بگیستانون اروس می‌نامیدند. نام این ناحیه در گذر زمان به صورت‌های بغستان، بهیستون و بهستان دگرگون شد و امروزه به بیستون نامبردار است (منصوری و آجورلو؛ ۱۳۸۷: ۵۰).

در این زمینه قدیمی‌ترین اشاره، مربوط به کتزیاس پزشک یونانی در سال ۴۱۴ ق. م بوده، کتزیاس می‌گوید: کوه بغستان مکان مقدس زئوس است که از طرف باغ آن، صخره‌ی سختی مشهود است و هفده استاد (سه هزار متر) ارتفاع دارد (دیاکونوف؛ ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵). بررسی اسناد تاریخی نشان داده که ناحیه بیستون در زمان سلاطین هخامنشی، سلوکی، پارتی و به ویژه دوره‌ی ساسانیان، زیاد مورد توجه قرار گرفته و به دلیل داشتن اقلیم مساعد به عنوان یک تفرجگاه ییلاقی، تأسیساتی را در آن احداث نموده‌اند (منصوری و آجورلو؛ ۱۳۸۷: ۵۴).

این عظمت و جذابیت ناحیه بیستون با آثار باستانی اش، همواره محرک کنجکاوی و انگیزه‌ی اصلی سیاحان و مورخان بوده است که در گذر تاریخ به دیدار و توصیف آن پرداخته‌اند. در این مقاله صرفاً آن دسته از اسناد تاریخی را مورد توجه قرار می‌دهیم که درباره دوره ایلخانی در منطقه بیستون سخن گفته‌اند. پس از انقراض دولت ساسانی، می‌توان عصر ایلخانی را مهمترین دوره‌ی استقرار منطقه دانست. در این دوره و به ویژه از زمان پادشاهی اولجایتو به بعد منطقه بیستون مورد توجه قرار می‌گیرد.

عباس اقبال آشتیانی در مورد اولجایتو چنین می‌گوید: «اولجایتو (۱۳۰۴-۱۳۱۶ م.) بر روی هم یکی از ایلخانان خوب ایران است و در عهد او مردم در رفاه بوده‌اند و کمتر به دست او ظلم و سرکشی جاری شده مذهب شیعه در عصر او قوام گرفته و علم ادب رونق یافته است. شخصاً پادشاهی آباد کننده بود و علاوه بر اتمام بنای سلطانیه و گنبد آن در پای کوه بیستون شهری به نام سلطان‌آباد چمچمال یا بغداد کوچک و در حد موقان کنار رود ارس شهر دیگری به نام سلطان‌آباد اولجایتو ساخت» (اقبال آشتیانی؛ ۱۳۸۷: ۳۳۵).

مطالعه‌ی متون تاریخی نشان داده که حداقل از دوره سلجوقیان به بعد کلمه کردستان را برای این منطقه به کار برده‌اند. حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری قمری از کردستان و ۱۶ ولایت آن نام برده و سلطان‌آباد چمچمال را نیز یکی از ولایات آن می‌داند. درنزهت القلوب حمدالله مستوفی چنین آمده «سلطان‌آباد چمچمال قصبه ایست از اقلیم چهارم دریای کوه بیستون افتاده است. الجایتو سلطان بن ارغون خان مغول ساخت. جایی خوش و هوایی به غایت خوب. حاصلش غله بیشتر باشد» (حمدالله مستوفی؛ ۱۳۸۱: ۱۶۳).

خواندمیر در روضه الصفا اشاره به احداث دو شهر در این دوره به نام‌های سلطان‌آباد الجایتو و سلطان‌آباد چمچمال یا بغداد کوچک به فرمان الجایتو در دشت مغان و دشت چمچمال دارد. اشپولر مورخ معاصر نیز در کتاب تاریخ مغول در ایران اظهار می‌کند که الجایتو دستور به ساخت شهر سلطان‌آباد در کنار کوه بیستون داد. امرای ایلخانی می‌خواستند این شهر را به جای بهار مرکز استان کردستان کنند و این مورد در تاریخ اولجایتو ذیل وقایع سال ۷۱۱ ه. ق آمده است. سلطان‌آباد چمچمال پس از دینور مرکز مهم و اصلی این ناحیه شد. سلطان‌آباد چمچمال در دوران پادشاهی اولجایتو در نزدیکی بیستون بنا گردید (مترجم و محمدی فر؛ ۱۳۸۴: ۹۷).

حافظ ابرو در صفحه ۷۰ از کتاب زبده التواریخ محل درگذشت یکی از فرزندان اولجایتو را در چمچمال ذکر کرده و می‌نویسد: «بعد از سه روز از وفات اولجایتو سلطان امیر چوپان برسید نوحه و زاری بسیار کرد و باز

تعزیتی از سر گرفتند و هم‌روزه چوپان سخن شهزاده ابوسعید میگفت و انتظار قدوم او می‌کشیدند و سلطان اولجایتو چهار پسر داشت: بسطام، بایزید، ابوسعید، طیفور. بسطام دوازده سال بود که در موضع چمچمال (نزدیک بیستون) در راه بغداد درگذشت».

مورخان دیگری چون الکاشارنی و اسکندر بیگ ترکمان درباره‌ی سلطان آباد چمچمال چنین گفته‌اند: «پادشاه به حدود چمچمال و کوه باشکوه بیستون شهری به نام سلطان آباد چمچمال یا بغداد کوچک بنانهاد» (الکاشارنی؛ ۱۳۴۸: ۴۸).

«در حدود همدان شهر نو چمچمال پای کوه بیستون رباطی جهت نزول زوار عتبات عالیات ترتیب یافته امید که هریک از بناهای خیر سبب فتح و فیروزی گشته آثار آن بر صفحات روزگار یادگار باشد» (اسکندربیک ترکمان؛ ۱۳۵۰: ۱۱۱).

در حکومت صفویان هم سلطان آباد چمچمال دارای اعتبار بوده است چنان‌که قاضی احمد غفاری در تاریخ جهان آرا می‌نویسد: «شاه اسماعیل صفوی در بهار ۹۲۴ هجری به حوالی بیستون و چمچمال جهت شکار مدتی گذرانده و سپس از آنجا به قشلاق قم رفته بود» (مترجم و محمدی فر؛ ۱۳۸۴: ۹۸). بر اساس متون تاریخی نتیجه می‌گیریم که:

۱- سلطان آباد چمچمال یا بغداد کوچک در پای کوه بیستون و در محدوده غربی دشت چمچمال ساخته شده است.

۲- احداث سلطان آباد چمچمال در کنار جاده‌ی اصلی بغداد (شاهراه خراسان- بغداد) و نزدیکی رودخانه گاماسیاب در همان حول و حوش محدوده‌ی تاریخی- فرهنگی بیستون بوده است.

۳- حمدالله مستوفی سلطان آباد را یک قصبه معرفی کرده بنابراین تأکیدی بر ابعاد بزرگ آن نداشته است.

۴- احداث آن بایستی در دوره پادشاهی اولجایتو و پس از شهر سلطانیه در فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۶ میلادی باشد.

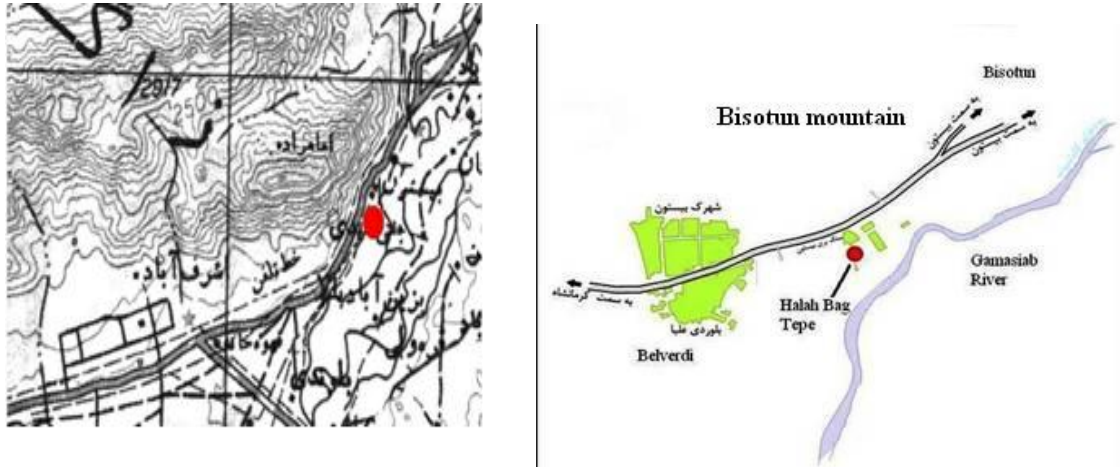
۵- حافظ ابرو مورخ معاصر دوره ایلخانی بدون اینکه اسمی از سلطان آباد چمچمال ببرد، محل درگذشت یکی از فرزندان اولجایتو را منطقه چمچمال بر سر راه بغداد- همدان می‌داند. این امر دلالت بر تفکیک محل سلطان آباد چمچمال با دشت چمچمال و دیگر محوطه‌های استقراری آن در دوره ایلخانی دارد.

تپه هله‌بگ

در محدوده جنوب‌غربی دشت چمچمال به فاصله یک کیلومتری دامنه کوه بیستون و ۵۰۰ متری رودخانه گاماسیاب تپه‌ای باستانی از دوره ایلخانیان با مختصات جغرافیایی:

”N:34°22'16.3” E:47°25'29.5” ارتفاع ۱۳۰۲ متری از سطح دریا قرار دارد.

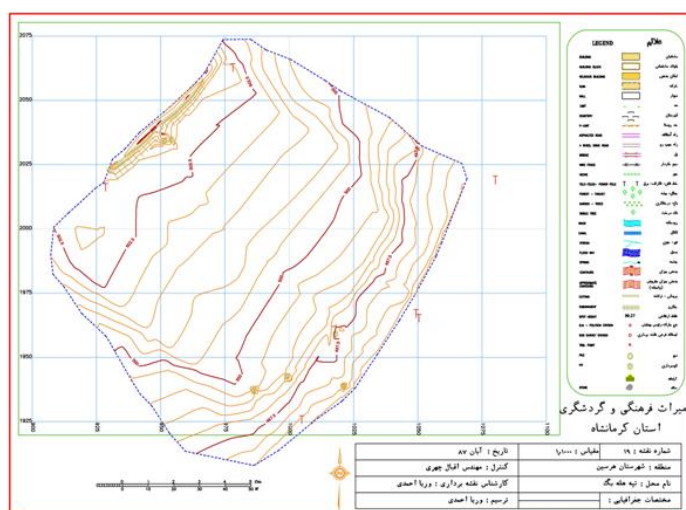
این تپه که در بین اهالی به تپه هله‌بگ معروف شده در ۳۰۰ متری جاده آسفالتی بیستون- کرمانشاه، بین روستاهای بیستون و بلوردی واقع شده است (تصویر ۱).



تصویر شماره ۱. موقعیت جغرافیایی تپه هله‌بگ

در زبان کردی متعلق به ساکنان منطقه، هله‌بگ مخفف اسم هلاگو بیگ است. بر اساس اطلاعات زبان‌شناسی، یکی از مشخصات عمده‌ی زبان کردی اینست که نام اشخاص را کوتاه و مختصر می‌کنند به طوری که برای مثال بیگ را بگ، احمد را امه و هلاگو را هله می‌خوانند. بنابراین احتمالاً نام تپه را بایستی از اسم هلاگو مؤسس سلسله ایلخانیان گرفته باشند.

محوطه با مساحت ۴ هکتار به طول ۲۵۰ متر در جهت شمالی- جنوبی و عرض ۱۵۰ متر در جهت شرقی- غربی می‌باشد که به طور قطع مساحت واقعی آن بسیار بیشتر بوده است. متأسفانه به دلیل ساخت و سازهای اطراف تپه و توسعه و تسطیح اراضی کشاورزی مساحت قابل ملاحظه‌ای از محوطه از بین رفته و یا در زیر ساختمان‌های اطراف مدفون شده است. از نظر شکل ظاهری تپه با سطح قائده ای بیضوی شکلی دارای شیب ملایم از سه طرف جنوب، غرب و شرق بین ۱۰ تا ۱۵ درجه بوده و ارتفاع بلندترین نقطه‌ی محوطه نسبت به زمینهای مجاور حداقل ۵ متر است (تصویر ۲). تپه با سطحی تقریباً مسطح دارای بافتی کاملاً مصنوعی از لایه‌های فرهنگی است که می‌توان آن را به عنوان یک محوطه استقرار دوره ایلخانی محسوب نمود. بنابراین تپه هله‌بگ تنها محوطه استقرار شکل گرفته در پای کوه بیستون، کنار رودخانه گاماسیاب و جاده قدیم کاروان رویی است که از همدان و بیستون تا بغداد ادامه یافته و از لحاظ مکانی قابلیت تطبیق با محوطه سلطان‌آباد چمچمال را دارا است.



تصویر شماره ۲. نقشه توپوگرافی تپه هله بگ

یافته‌های سفالی

سفالهای دوره ایلخانی در شهرها و کارگاههای مختلف به شیوه یکرنگ، زرین فام، مینایی، نقش کنده و تک رنگ لاجوردی ساخته شده است (کیانی، ۱۳۷۹: ۳۸). این ظروف شامل انواع کاسه، بشقاب، کوزه آبخوری، پیاله، ساغر، جام، خمره، تنگ، گلدان، و غیره می‌باشد که حجم زیادی از تولیدات آن را سفالینه‌های با تکنیک نقاشی زیر لعاب تشکیل می‌دهد (چیت‌سازیان و سعادت میرقدیم؛ ۱۳۸۹: ۶۴ - ۶۲).

در یک تقسیم بندی کلی می‌توان سفالهای جمع آوری شده از سطح محوطه را به دو دسته سفالهای لعابدار و سفالهای بدون لعاب تقسیم بندی نمود (تصویر ۳).

سفال‌های بدون لعاب این محوطه با فرم‌های مختلف دارای بیشترین میزان پراکندگی در سطح محوطه می‌باشند، که به صورت ظروف ساده روزمره و آشپزخانه‌ای، ظروف کنده‌کاری شده و ظروف با تزیینات قالبی می‌باشند. تمامی این سفال‌ها چرخ ساز با شاموت کانی و پخت کافی هستند که در طیف متنوعی از رنگ‌های نخودی، قهوه‌ای، قرمز، سیاه دود زده و سبز کم رنگ قرار دارند و مشابه آنها تقریباً در تمامی محوطه‌های ایلخانی منطقه به دست آمده است. سفال‌های خمیره سبز که در بین نمونه‌های لعابدار نیز به چشم می‌خورد، با توجه به پخت کافی و مناسب آن به دلیل حرارت زیاد کوره بدین رنگ درآمده‌اند. قطعات سفالی سیاه دود زده نیز در برخی ظروف آشپزخانه‌ای بزرگ تا متوسط مقیاس به چشم می‌خورد.

در این میان سفال‌های با خمیره نخودی از بیشترین میزان پراکنش داده‌های سطحی برخوردارند، در حالی که مابقی نمونه‌های با خمیره قهوه‌ای، قرمز، سیاه دود زده و سبز پراکنش بسیار محدودتری دارند. ماده چسباننده نمونه‌های بررسی شده، عمدتاً شامل ماسه بادی، ماسه و خرده آجر ریز می‌باشد. در مجموع قطعات سفالی بدون لعاب در این محوطه، ساده و بدون نقش‌اند، اما قطعات منقوش فراوانی نیز در بین آنها وجود دارند که عمدتاً شامل سفال‌های با نقش کنده و قالبی می‌باشند. تزئین کنده از فراوان‌ترین نقوش به کار رفته روی سفال‌های بدون لعاب این محوطه است که معمولاً به صورت تزئینات خطی هندسی و نوارهای کنده موجی شکل است. در سطح برخی ظروف سفالی، تزیینات کنده‌کاری را توسط دندان‌های شانهای به شکل موج‌ها یا

شیارهایی تزئینی موازی هم ایجاد کرده‌اند. این تزئینات معمولاً روی ظروف دهان بسته و در بالای شکم ظرف مشاهده شده‌اند.

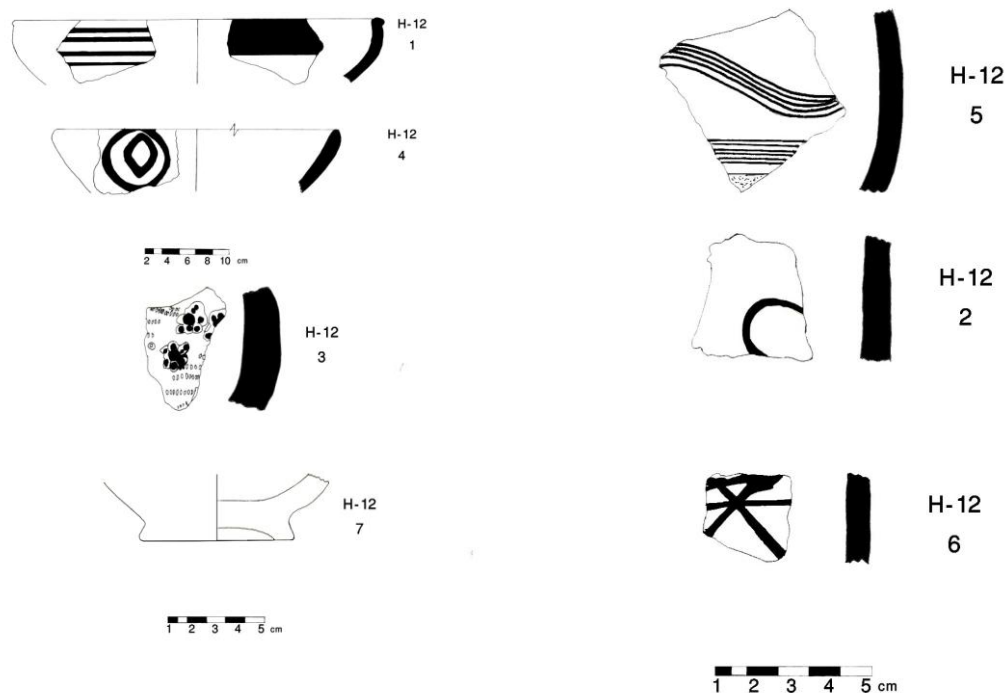
دسته دیگر سفال‌های بدون لعاب با نقش قالبی است که نمونه‌های مشابه با آن از محوطه‌های ایلخانی دشت بیستون نیز به دست آمده و مربوط به سده‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی هستند (لوشای؛ ۱۳۸۵: ۳۶۹). این تزئینات قالبی با نقش مایه‌های هندسی و گیاهی در برخی سفالینه‌های دهان بسته تپه هله‌بگ با خمیره نخودی تا سبز کم رنگ مشاهده شده است. در سطح برخی ظروف این تزئینات قالبی به صورت گل‌هایی است که گلبرگ‌های آن با ۷ یا ۸ دایره کوچک و برجسته در اطراف یک نقطه‌ی مرکزی از سنگ فیروزه نقش شده‌اند. در اطراف این گل‌های نسبتاً مدور، ردیف‌های موازی از نقطه چین‌های کنده به چشم می‌خورد.

سفال‌های لعاب‌دار تپه هله‌بگ از نمونه‌های شاخص دوره ایلخانی هستند که بیشترین درصد خمیره آنها در طیفی از رنگ‌های نخودی، قهوه‌ای و سبز کم رنگ قرار دارند. سفال‌های لعاب‌دار به سفال‌های لعاب‌دار ساده تک رنگ و سفال‌های لعاب‌دار منقوش و چند رنگ قابل تقسیم است. سفال‌های گروه اول شامل ظروف دهان باز با لعابی ساده فیروزه‌ای و لاجوردی است.

سفال‌های لعاب‌دار چند رنگ نیز شامل سفال با نقش کنده زیر لعاب (اسگرافیتو- شاملووه) و سفال با تکنیک نقاشی زیر لعاب است. فرم تمامی نمونه‌های بررسی شده این گروه، شامل ظروف دهانه باز کاسه‌ای شکل با خمیره‌ای نخودی و قهوه‌ای و شاموت ماسه بادی است.

سفال‌های اسگرافیتو از جمله شاخصه‌های سفال دوره ایلخانی است که در رنگ‌آمیزی از سفال دوره‌ی تانگ (۹۰۷-۶۱۸ میلادی) در چین الهام گرفته شده است. البته برخی از سفال‌های گونه اسگرافیتوی محوطه جزو تولیدات شاملووه محسوب می‌شوند، بدین معنا که به جای خطوط ظریف کنده‌کاری شده در زیر لعاب (اسگرافیتو)، خطوط پهن‌تر و تیره‌تری را با یک چاقو یا قلم در زیر لعاب به وجود آورده‌اند. ظروف شاملووه بیشتر به شکل کاسه و بشقاب مورد استفاده قرار می‌گیرد (لوشای؛ ۱۳۸۵: ۳۴۸). طرح نقوش کنده در سفال‌های اسگرافیتو شامل طرح‌های شبکه‌ای در زمینه به رنگ سبز روشن، نقوش خطی موازی با هم و خطوط منحنی یا دایره‌ای شکلی است که با الهام از گل و گیاه نقش کرده‌اند. این گونه ظروف معمولاً با لعابی به رنگ‌های سبز، کرم، آبی کبالتی و فیروزه‌ای پوشانده شده‌اند. سفال‌های اسگرافیتو مشابه با تپه هله‌بگ در تمامی محوطه‌های ایلخانی منطقه مثل کاروانسرا و بنای ایلخانی بیستون به دست آمده است.

سفال‌های با تکنیک نقاشی زیر لعاب با نقش‌های هندسی و گیاهی نشان داده شده است. این گونه سفال‌ها، براساس حفاری محوطه‌های کاروانسرا و بنای ایلخانی بیستون، مربوط به قرون ۱۳ تا اوایل ۱۴ میلادی هستند. بنابراین تحلیل و گونه‌شناسی این سفال‌ها نقشی کلیدی در شناخت هرچه بهتر محوطه و تاریخ استقرار در آن داشته، زیرا سفال‌های تپه هله‌بگ کاملاً مشابه با محوطه حفاری شده کاروانسرا و بنای ایلخانی بیستون است.



تصویر شماره ۳. نمونه‌ای از طرح سفالهای ایلخانی تپه هله‌بگ

نتیجه

در دوره ایلخانی به خصوص از زمان سلطان اولجایتو به بعد، به دلایل زیر منطقه چمچمال و بیستون مورد توجه قرار می‌گیرد: الف این منطقه به عنوان پلی حایل بین مرکز ایران با بغداد بوده زیرا جاده قدیم خراسان-بغداد از این منطقه و از پای کوه بیستون می‌گذشته است. ب وضعیت خوب آب و هوایی منطقه باعث شده تا همواره به عنوان مکانی برای تفرجگاه و شکارگاه‌های شاهانه مورد استفاده قرار گیرد.

در این مقاله علاوه بر توجه به یافته‌های باستان‌شناسی بر مطالعه‌ی دقیق متون تاریخی نیز تأکید شد، زیرا در این دوره پیشرفت فوق‌العاده‌ای در تاریخ نویسی به چشم می‌خورد؛ لذا با مطالعه دقیق منابع تاریخی و بررسی‌های باستان‌شناختی کاملی که در دشت چمچمال صورت گرفت، نتایج زیر به دست آمد: ۱. محوطه‌های دوره ایلخانی در دشت چمچمال به نسبت دوران قبل و بعد از خود، افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. این محوطه‌ها معمولاً شاخص و دارای یافته‌های سفالی فراوان و در برخی موارد آثار معماری هستند.

۲. تپه هله‌بگ تنها محوطه استقرار است که کاملاً قابلیت تطبیق با محوطه سلطان‌آباد چمچمال را دارد، زیرا موقعیت مکانی و جغرافیایی آن، با وضعیتی که در منابع تاریخی برای محوطه سلطان‌آباد ذکر شده، یکسان است.

۳. تپه هله‌بگ تنها محوطه دوره ایلخانی است که در نزدیکی کاروانسرای ایلخانی و بنای مغولی اولجایتو (کاخ شکار) در محدوده تاریخی بیستون ساخته شده است.

۴. تپه هله‌بگ از لحاظ موقعیت مکانی در بهترین نقطه دشت در پای کوه بیستون ساخته شده زیرا دارای ۳۰۰ متر فاصله از جاده قدیم خراسان- بغداد و ۵۰۰ متر فاصله از رودخانه گاماسیاب است.
۵. بر اساس مطالعات زبان‌شناسی در منطقه، تپه هله‌بگ مخفف نام هلاگو بیگ (مؤسس سلسله) می‌باشد که وجه تسمیه آن، می‌تواند دلیلی احتمالی بر ساخت این محوطه در زمان ایلخانیان باشد.
۶. بر اساس مطالعات باستان‌شناختی و با توجه به یافته‌های سفالی، تمامی لایه‌های فرهنگی تپه هله‌بگ مربوط به دوره ایلخانیان است. تمامی سفال‌های مورد بررسی در تپه نیز کاملاً مشابه با نمونه‌های سفالی در محوطه حفاری شده کاروانسرای ایلخانی بیستون است. بنابراین و با استناد به موارد بالا می‌توان گفت که تپه هله‌بگ همان محوطه سلطان‌آباد چمچمال است که اولجایتو در زمان حیات خود آن را در پای کوه بیستون ساخته است.

منابع:

- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۷) تاریخ مغول، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران.
- الکاشانی: ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸) تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۵۰) تاریخ عالم آرای عباسی، جلد ۲، چاپ اول، چاپ گلشن، تهران.
- چهری: محمد اقبال (۱۳۸۸) بازنگری بررسی، شناسایی و مستند سازی آثار باستانی شهرستان هرسین، آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمانشاه، کرمانشاه (منتشر نشده).
- چیت سزایان، امیرحسین و سعادت میرقدیم، «بررسی زیبایی شناسی سفالینه‌های کاشان دوره ایلخانی بر اساس آرای آن شبرد»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی هنرهای تجسمی نقش ماه، سال سوم، شماره پنجم، تهران، ۱۳۸۹، صفحات ۶۶-۶۱.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله (۱۳۱۷) ذیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خانابا بیانی، چاپخانه تضامنی علمی، تهران.
- حمدالله، مستوفی قزوینی (۱۳۸۱) نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، انتشارات حدیث امروز، قزوین.
- دیاکونف: ا. م (۱۳۷۹) تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، چاپ ششم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۰) تئوری و عمل در باستان‌شناسی (با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی)، سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران.
- کلایس: ولفرام، هاینس لوشای و پتر کالمایر (۱۳۸۵) بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سالهای ۱۹۶۳-۱۹۶۷ میلادی، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران.
- کلایس، ولفرام، معماری «بنای مغولی در روی دیوار ساسانی کنار رودخانه» در کتاب: بیستون؛ کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷ میلادی، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران، ۱۳۸۵، صفحات ۳۳۲-۲۸۵.
- کیانی: محمد یوسف (۱۳۷۹) پیشینه سفال و سفالگری در ایران، انتشارات نسیم دانش، تهران.
- لوشای، هاینس، «سفال‌های به دست آمده از بنای مغولی» در کتاب: بیستون؛ کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷ میلادی، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران، ۱۳۸۵، صفحات ۳۷۴-۳۳۳.
- لوشای: هاینس، «دهکده بیستون قبل از تخریب» در کتاب: بیستون؛ کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷ میلادی، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران، ۱۳۸۵، صفحات ۴۰۲-۳۹۷.
- عباس و یعقوب محمدی فر (۱۳۸۱) بررسی، شناسایی و مستند سازی آثار باستانی شهرستان هرسین، آرشیو سازمان میراث فرهنگی کرمانشاه، کرمانشاه، (منتشر نشده).
- مترجم، عباس و یعقوب محمدی فر، «تپه گرگوند یا سلطان‌آباد چمچمال (بغداد کوچک) در بیستون کرمانشاه» مجله پیام باستان شناس، سال دوم، شماره سوم، ابهر، ۱۳۸۴، صفحات ۱۰۳-۹۵.
- منصوری، سید امیر و بهرام آجورلو، «بررسی و بازشناسی صفت فرهاد تراش در بیستون: نمونه‌ای ساسانی از معماری منظر» مجله علمی - پژوهشی باغ نظر، سال پنجم، شماره دهم، تهران، ۱۳۸۷، صفحات ۶۸-۴۹.